

## سالی که خوش آید، ز بهارش پیداست



### دختران مکاتب و لیسه ها در افغانستان که مشتاق درس و تحصیلند

شکی نیست که طرز العمل حکومت در مراعات حقوق و امتیازاتی که مردم یک جامعه مستحق میگردند، باعث اعتماد و همکاری صادقانه طرفین میگردد که نتیجتاً مزایای آن یکی بعد دیگر در احوال ملت و مملکت مفیدیت های مهم و روز افزونی را بار می آورد. برعکس در روش های دکتاتوری ای که با فشار بر اجتماع تحمیل گردد و مخصوصاً با حق تلفی آشکارا، که هیچ نوع منطقی را برای آن سراغ نتوانیم، فقدان اعتماد مردم بر اولیای امور ریشه اساسات یک دولت داری سالم را از بنیاد میخشد. چنین است حذف و پامال روز افزون حقوق حقه تعلیمات نسوان در افغانستان طالبی!! مگر اینها اعلام نمودند که عجالتاً از قانون اساسی نهایت مترقی و عادلانه دهه دیموکراسی یعنی 1343 ه ش را در پیشبرد امور مملکت استفاده می نمایند!!

در افغانستان با اینکه قدرتمندی بار دوم طالبان باعث تشویش و نا رضایتی اکثریت ملت گردید، با آنهم وعده و وعید هایی که از جانب اولیای امور، در زمینه تغییراتی در اصول قبلی شان، مراعات حقوق اجتماعی مردم بصورت کل و حقوق زن و دختر افغان بصورت خاص، از جانب آنان ارائه گردید، امیدواری هایی را سبب شد. در ماه های اولیه ظهور دولت ادعا میگردید که باید حکومت بر اوضاع مسلط شده و برای حفظ امنیت و حمایت از طبقه نسوان قیودی وضع گردد و به تدریج با بازگشایی مکاتب متوسطه و لیسه های دختران و پوهنتون، اوضاع بهتر خواهد شد.

با اینکه از آگست سال گذشته تا به حال که مکاتب متوسطه و عالی برای دختران مسدود بوده و باعث عقب ماندن شاگردان معارف گردیده است، ولی با وعده های سر خرمن طالبان « شاید تصمیم بیشتر شان همین بوده باشد»، امیدواری هایی درین زمینه در خانواده ها و حلقه های متعلمین مشتاق به درس و تحصیل پدید آمد که با نزدیک شدن بهار حتماً دروازه های لیسه ها بر روی شاگردان انات مملکت بازگشایی میگردد. همان بود که بروز دوشنبه اول حمل ۱۴۰۱ اعلام گردید که شاگردان با شرایط خاص پوشش میتوانند به مکاتب و لیسه ها برای درس حاضر شوند؛ ولی ای بسی آرزو که خاک شده!! چه واقع شد که به فاصله دو روز این رویای طلایی نقش بر آب گردید؟!

اعلام منع بازگشایی مکاتب متوسطه و لیسه های دختران در سرتاسر مملکت، چون بمی منفجر گردید و نا امیدی ها و انتقادات گسترده را در داخل و خارج کشور باعث گردید:

**" اطلاعیه جدید وزارت معارف افغانستان در مورد بسته ماندن مکاتب باعث سردرگمی شده است. وزارت معارف در اطلاعیه جدید خود گفته که به لیسه های دخترانه ابلاغ شده است که متعلمات بالاتر از صنف ششم تا دستور بعدی تعطیل خواهند بود.**

**در این اطلاعیه آمده که مکاتب پس از تصمیم گیری در مورد لباس دختران و معلمان مطابق با "قوانین شرعی و سنتی افغانستان" بازگشایی خواهند شد....**

....حکومت طالبان در افغانستان تصمیم قبلی در مورد اجازه بازگشت دختران به دوره متوسطه و لیسه را پس گرفته و گفته است که هنوز در مورد نوع پوشش محصلات **"تصمیمی گرفته نشده"** است. یعنی درین هفت ماه که فشار جامعه جهانی و قید اینهمه پشتوانه بانک مرکزی، سقوط سیستم بانکی، ممانعت کمک های گوناگون خارجی، سقوط سیستم طبی اجتماعی، قطع کمک های بشری و به رسمیت نشناختن رژیم طالبان که صد مشکل به آن گره خورده است، جامعه افغانی را به هزار درد بیدرمان مبتلا نموده است، که بیشتر از همه کجروی های آنها، پامال حقوق زنان و دختران مهم بوده و می باشد!!

طالبان از یکسو از کوشش نصب نماینده دایمی افغانستان در سازمان ملل متحد از جانب خود دست بردار نیستند و از سوی دیگر، تصمیم و وعده تعلیم و تربیت دخترانرا به یک چشم برهم زدن دو روزه، بدون کوچکترین عاقبت اندیشی، بر باد فنا داده و چنین موضوع مهمی را به آینده نا معلومی موکول می نمایند!

به گمان اکثریت که مجلسی که از بزرگان و مقتدرین طالب در قندهار دایر گردید، منتج به عقب نشینی از باز گردانیدن مکاتب متوسطه و لیسه ها گردید که جای نهایت افسوس بوده و اندک اعتمادی را که اینگروه بدست آورده بودند، در خارج و داخل مملکت به خطر مواجه ساخت.

در جهان هیچ کشوری نیست که بتواند با دکتاتوری مطلق در امور اجتماعی موفق باشد، حتی دولت کوریای شمالی هم که در دیکتاتوری یکه تاز است، اقلماً شرایط اقتصادی خودکامه ای را در نفس رژیم مضمّن داشته است که در مملکت کسی از گرسنگی نمی میرد و یا فرزند خویش را در بدل کسب روزی نمی فروشد.

طالبان در روش های خویش اخیراً هم به نعل می کوبند و هم به میخ؛ هم در کانفرانس ها و دیدار ها جهت جلب توجه جامعه جهانی و بلند بردن شرایط اقتصادی و کسب اعتماد اشتراک می ورزند و هم در قرن 21 به محبوس نمودن زنان و دختران و محروم ساختن آن نیمی از قشر اجتماع ویران افغانی از تعلیم و تربیه می پردازند.

گرچه در رژیمی که در حدود 20 سال بر کشور حکمفرما بود، میلیارد هایی که از جامعه جهانی برای آبادی و انکشاف اقتصادی و ایجاد یک ته بنای مستحکم، همه از فساد گسترده اداری، چور و چپاول و دزدی یک اقلیت سخیف و خاین به وطن، برباد رفت و همه مقامات مهم قوای سه گانه ذریعه جنگسالاران، تنظیم های منحرف و چپاولگران شرف باخته و جاسوسان، اشغال گردید و تغییراتی که با آمدن طالبان صورت گرفت میشد که یک قدم مثبتی در نبود آن گروه های غیر ملی باشد، ولی از بخت بد ملت مظلوم افغان، قیود و کج رفتاری های طالبانی هم اجتماع ویران افغانستان را به سیاهی دیگری مواجه میسازد که ظلم و بیداد زن ستیزی و محروم ساختن نیمی از نفوس کشور از حقوقی که قانون و حتی شریعت محمدی برای آنان منظور داشته است، نمونه بارزی از آن است.

پایان